

● سروده‌ی شکوه قاسم‌نیا
● تصویرگر: مهسا تهرانی



سبز و سفید و قرمز
پرچم ما، چه زیباست
جمهوری اسلامی
نام حکومت ماست

روز
جمهوری اسلامی

۱۲ فروردین

سبزه شده فراوان
تو دشت و کوه و صحرا
جشن طبیعت شده
با هم بریم تماشا

روز طبیعت

۱۳ فروردین



هر جا تمیزی باشه
سلامتی همون جاست
سلامتی، بهتر از
هر چیزی توی دنیاست

روز بهداشت

۱۸ فروردین



باز آسمون گرفته
غم توی چشم همه‌ست
من می‌دونم که امروز
شهادت فاطمه‌ست

شهادت
حضرت فاطمه (س)

۲۵ فروردین



ایران، همیشه سرسبز
ایران، همیشه آباد
با نیروی زمینی
ایران، همیشه آزاد

روز ارتش و
نیروی زمینی

۲۹ فروردین



چی دیدی چی شنیدی؟

تصویرگر: سارا نارستان

صدای تحویلِ سال را شنیدی؟
 سفره‌ی هفت‌سین را دیدی؟ سین‌هایش را شمردی؟
 صدای گُرُوپِ گُرُوپِ قلبت را شنیدی؟
 جای بوس بزرگ‌ترها را روی لُپتِ دیدی؟
 از این‌ها که دیدی و شنیدی، چی فهمیدی؟
 فهمیدی که عید آمده، عمو نوروز آمده. خوش حال و پیروز
 آمده. پس عیدت مبارک!

سر دبیر



بشنو
از امام اولؑ

- خوش رویی، دوستی می آورد.
- صورت شاد، شرط اول خوبی است.
- زیانت را به سلام، عادت بده.
- حرف بزن تا شناخته شوی.

تصویرگر: نیلوفر برومند
به انتخاب ناصر نادری



تولد

سعید کفایتی
اجرا: نکیسا جیدری

چیزهایی که لازم داری

- تخم مرغ
- پنبه
- عدس
- کاغذ رنگی
- قیچی و چسب

۱. سر تخم مرغ را بشکن. توی آن را خالی کن.
 ۲. پنبه را گلوله کن. توی تخم مرغ بگذار.
 ۳. دو تا عدس، روی پنبه بچسبان.
 ۴. یک سه گوش از کاغذ رنگی ببر.
 - آن را، زیر عدس ها بچسبان.
 ۵. این هم جوجه ات!
- تولدش مبارک!



خاطرات کرم کوچولو

شنبه

حوصله‌ام سر رفته بود. به دوستم گفتم: «بازی می‌کنی؟» قرچ قرچ برگ‌ها را جوید و گفت: «نه! غذا می‌خوری؟» ... گفتم: «نه!» آخه من که گرسنه نبودم!

یک‌شنبه

باران می‌بارید. زیر برگ قایم شدم. جوجه گنجشکه هم آمد. نوکش را دیدم. جیغ زدم او هم جیغ زد و رفت. نفهمیدم چرا. آخه من که ترسناک نبودم!

دوشنبه

کلاغه مرا دید. به جوجه‌هایش گفت: «سر و صدا نکنید! الان برایتان یک کرم تپل تپل می‌آورم.» من نترسیدم. آخه من که تپل تپل نبودم!



سه‌شنبه

یک سیب قرمز دیدم. یواشکی
سوراخش کردم. فقط یک کم از
آن را خوردم. بعد هم خوابیدم.
آخه من که شکمو نبودم!

چهارشنبه

چشم‌هایم را باز کردم. توی یک
ظرف پُر از سیب بودم. فرار نکردم.
زود لای سیب‌ها قایم شدم. آخه من
که جایی را بلد نبودم!



پنج‌شنبه

یواشکی نگاه کردم. توی یک سفره‌ی
قشنگ بودم. دختر کوچولو یی نگاهم
می‌کرد. او آهسته مرا برداشت. توی خاک
گلدان گذاشت و گفت: «سفره‌ی هفت‌سین
که جای تو نیست!» من چیزی نگفتم. آخه
من که حرف زدن با آدم‌ها را بلد نبودم!





بهار و جوجه

• ناله جعفری

بهار آمد به خانه. کوله‌ی شکوفه‌هایش را بُرد تو باغچه. می‌خواست به درخت‌ها شکوفه بدهد. اما دید کوله‌اش خالی است. گفت: «ای دادا! شکوفه‌هایم را کی برده؟» و دوید بیرون. رفت و بوکشید. بوی شکوفه‌هایش را از لانه‌ی گنجشک شنید. از درخت بالا رفت. توی لانه‌ی گنجشک سرک کشید. دید جوجه گنجشکه زیر لحاف شکوفه خوابیده، مادرش هم کنارش نشسته و برایش لالایی می‌خواند. بهار گفت: «آهای گنجشکه! پس تو بودی که شکوفه‌های مرا از کوله‌ام برداشتی؟» گنجشکه گفت: «نه! شکوفه‌هایت روی زمین ریخته بود. آن‌ها را جمع کردم و آوردم برای جوجه‌ام. آخه جوجه‌ام سرما خورده. سردش است. تب و لرز دارد.» بهار یک بار دیگر کوله‌اش را نگاه کرد. آن را از این رو به آن رو کرد. یک دفعه دید ته کوله سوراخ است. فهمید که شکوفه‌ها از سوراخ کوله بیرون ریخته‌اند. به گنجشکه گفت: «بخشید! من اشتباه کردم!» بعد جوجه گنجشک مریض را بغل کرد. گرمش کرد. دو تا فوت بهاری هم به او کرد. جوجه حالش خوب شد. تب و لرزش تمام شد. نوکش را باز کرد و گفت: «جیک جیک.» خانم گنجشکه از خوش حالی، زد زیر آواز. بهار هم خندید. از خنده‌اش دوباره کوله‌اش پر از شکوفه شد. بهار راه افتاد و رفت تا همه جا را شکوفه باران کند ●

بهار و عیدی

تصویرگر: میثم موسوی

بهار آمد به خانه. دید در و پنجره‌ها بسته. همه جا گرد و خاک نشسته. نه گلی توی گلدان بود، نه هفت‌سینی توی سفره. بهار دست به کار شد. پرده‌ها را سُست. شیشه‌ها را دستمال کشید. جارو را برداشت تا اتاق‌ها را تمیز کند. گوشه‌ی اتاق، یک بُقچه دید. گفت: «وای، ننه سرما بُقچه‌اش را جا گذاشته!» بُقچه را برداشت و دوید بیرون. از کوچه و خیابان گذشت. از دشت و صحرا گذشت. رسید به کوه و تپه‌ها. ننه سرما را دید. صدایش زد و گفت: «ننه جان، بُقچه‌ات را جا گذاشتی!» ننه سرما از دور خندید و گفت: «جا نگذاشتم، برای تو گذاشتم. این عیدی من است به تو. مبارک‌ه سال نو.» و رفت. بهار به خانه برگشت. سال، داشت نو می‌شد. او هنوز هفت‌سین را نچیده بود. با خودش گفت: «کاش ننه سرما به جای این بُقچه، به من هفت‌سین داده بود!» بعد هم نشست و بُقچه را باز کرد. وای که چی دید! بُقچه نگو، سفره‌ی سفید! چی توی آن بود؟ سیر و سماق، سنجد و سرکه، سمنو و سیب و سکه.

بهار، هفت‌سین را توی سفره چید. بعد هم خوش‌حال و خندان نشست،
منتظر مهمان ●

شعرهای بهاری

عیدی

سیر و سُمّاق و سرکه
رفتم کنارِ برکه
برکه از این جا دور بود
پُر از صدای قور بود
گفتم آهای قور قورک
عید شما مبارک
از قورباغه، دوتا قور
عیدی گرفتم به زور

● مریم هاشم‌پور



هزارگل

گل گل گل، هزار گل
هر گوشه و کنار، گل
تو باغچه‌ها در اومد
قطار قطار قطار، گل

کنار تُنگ ماهی
تو گلدونت بذار گل
هر جا می‌ری گل بِپر
به خونه هم بیار گل

● بابک نیک‌طلب



تصویرگر: میترا چرخیان

گل و گل و گل

دو سه تا دانه، توخانه داشتم
توی گلدانی، آن‌ها را کاشتم

باران بارید و نم و نم و نم
آب به گلدان داد، کم و کم و کم

خورشید آمد و تایید به دانه
گلدان من زد، چند تا جوانه

حالا من دارم، چند گل قشنگ
گل و گل و گل، رنگ و رنگ و رنگ

● مصطفی رحماندوست

کفش عید

عیده و من دوباره
کفشای تازه دارم
بابام برام خریده
کفش کجاس؟ کنارم!

خیلی دوش دارم من
هر جا برم باهامه
کفشامو که نمی‌گم!
منظور من بابامه

● شکوه قاسم‌نیا



چی چی بخوریم؟

موهای بلند و سالم داشته باشیم.

● تصویرگر: ندا عظیمی



● جگر، زرده‌ی تخم مرغ، لوبیا و عدس بخوریم. چون آهن دارند. آهن ریشه موهایمان را سفت و محکم می‌کند.



● پنیر، شیر، ماست بخوریم. چون کلسیم دارند. کلسیم تارهای موهایمان را قوی و کلفت می‌کند.

● میوه و سبزیجات بخوریم. چون ویتامین ث دارند. ویتامین ث، دوست و همراه آهن است.



● آجیل و روغن زیتون بخوریم، چون ویتامین ای دارند.

ویتامین ای به رشد موها کمک می‌کند.



هاچین و اچین

● تصویرگر: ثنا حبیبی راد

بود و بود و بود

● شکوه قاسم نیا

بود و بود و بود، سه تا آب نبات بود.
اولی رو لیس زدن و تموم شد.
دومی افتاد توی آب، حروم شد.
سومی زود فرار کرد.
پشت سرش، مورچه ها رو قطار کرد.



اسمش چیه؟

● جعفر ابراهیمی

اسمش چیه؟
درخته!
کنار بند رخته
بر گای سبزی داره
توت شیرین می آره
طناب به اون می بندن
تاب می خورن می خندن



بند انگشتی

● اسدالله شعبانی

من یه مداد تراشم
پاک کن کیه؟ داداشم!

دهن می گه به دندون
یه کم منو بخندون

لحاف می گه به بالش
کی خوابه؟ خوش به حالش

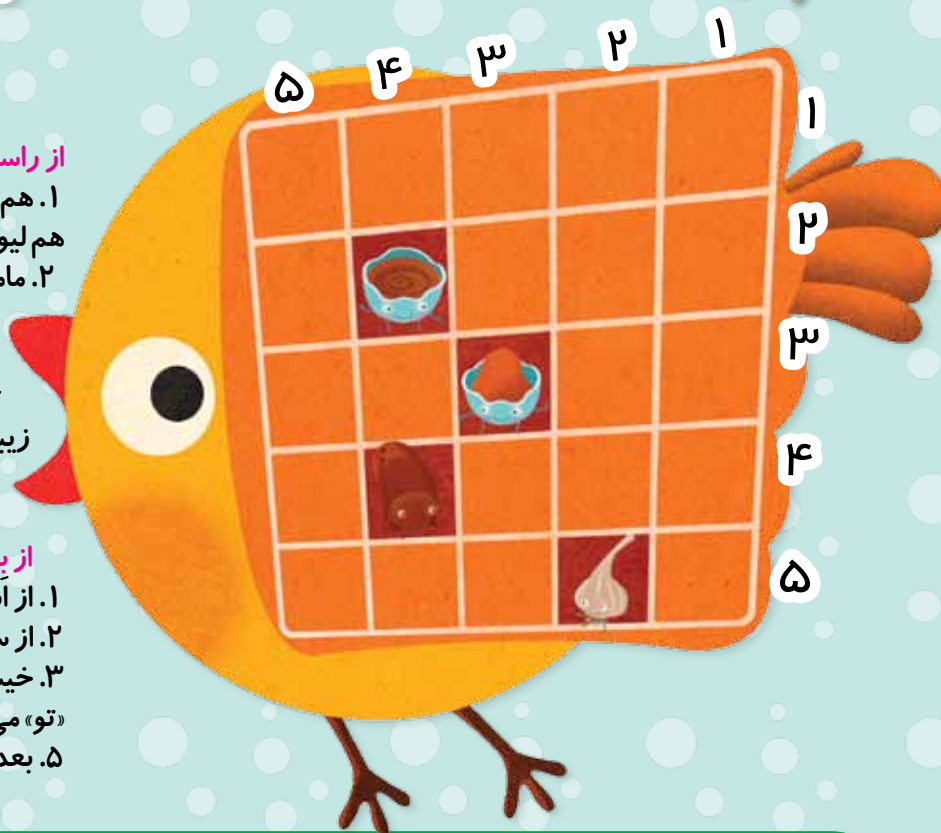


بازی بازی، بازی



- از راست به چپ**
۱. هم قیفی‌اش خوش‌مزه است،
هم لیوانی‌اش.
 ۲. مامان باران
 ۳. اسم دیگر گل سرخ-
بچه‌اش بزغاله است.
 ۴. این حیوان چشم
زیبادارد.
 ۵. بدنِ درخت .

- از بالا به پایین**
۱. از ابر می‌بارد.
 ۲. از سین‌های سفره‌ی هفت سین.
 ۳. خیس- اگر بر عکس بخوانی
«تو» می‌شود.
 ۵. بعد از عدد ده می‌آید.



● به بچه کمک کن تا راه دُرست را پیدا کند.

بین و بگو.....



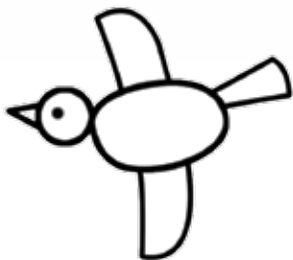
● تصویرگر: علیرضا جلالی فر.



● در سیزده بدر همه به طبیعت رفته‌اند.
اما چهار کار، اشتباه انجام شده. نشان بده.



● دو تا از این ساعت‌ها یک
زمان را نشان می‌دهند.
آنها کدامند؟



لبخندک

تصویرگر: میثم موسوی

سبزه به در

به سبزه گفتند: «تو هم می روی سبزه به در؟»
گفت: «نه، نه، می ترسم دست هایم را به هم گره بزنند.»
مهری ماهوتی



ماهی پلو

عید بود. همه داشتند «ماهی پلو» می خوردند.
ماهی قرمز توی تُنگ گفت: «خدا را شکر که من ماهی سفره ی هفت سینم!»
ناصر نادری



بوی خوب

سیر به پیاز گفت: «چه بوی خوبی می دهی، عطر را از کجا خریدی؟»
محمد رضا شمس



من شیرم

سیر زبانش می گرفت، می گفت: «من شیرم!»
علیرضا متولی





حمام

یک سبزه بود، رفت
حمام، سفید شد.

فروزنده خداجو

من سیرم

به سیر گفتند: «بفرما غذا!»
سیر گفت: «خیلی ممنون،
من سیرم!»

ظاهره خردور



عید

وقتِ سالِ نو، کرمه سرش
را از سیب بیرون آورد و
گفت: «عید شما مبارک!»

محمد حسن حسینی



قول

دیگ سمنو قل نمی زد،
زیر قولش زده بود.

مجید راستی



نرمشی قورباغه‌ای



- رو دو پا بنشین.
- هر دو زانو خم،
- دست‌ها، بین پا.



- دست‌ها به جلو،
- کمر صاف باشد.



- دست‌ها به پایین،
- پاها رو زمین،
- هر دو زانو، خم.
- یک بار دیگر، پیر به جلو.



- کمی بلند شو،
- پیر به جلو.

این نرمش را ۸ بار تکرار کنید.